

دکتر عباس زراعت

وکیل پایه یک دادگستری

اخلال در نظم دادگاه

مقدمه

اجرای عدالت قضائی مستلزم آن است که دعاوی به صورت صحیح و بدون هیچ مانعی مورد رسیدگی قرار گیرد و به شئونات دادگاه و مقامات قضائی احترام کامل گذاشته شود. به همین جهت قانونگذار اقدامات علیه عدالت قضائی را جرم دانسته و مستوجب کیفر قرار داده است. یکی از این اقدامات، برهم زدن نظم جلسه دادگاه می باشد که در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است زیرا اگر جو دادگاه آرام نباشد و دادرس متمرکز در اظهارات و دلایل نشود نمی تواند آن گونه که شایسته است قضاوت کند. ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م در این خصوص مقرر می دارد: «دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اخلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اخلال در صورت جلسه صادر کند و تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر کند. این حکم فوری اجرا می شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک روز تا پنج روز محکوم خواهد شد.» تبصره دوم ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک نیز در این زمینه آورده است: «اخلال نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص موجب غیر علنی شدن محاکمه نیست و باید به گونه مقتضی برقرار شود. رئیس دادگاه می تواند کسانی را که باعث اخلال نظم می شوند از یک تا پنج روز توقیف کند. دستور دادگاه قطعی است و فوری به اجرا گذارده خواهد شد. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی مفاد این تبصره را به اشخاصی که در دادگاه حاضرند یادآور می شود.» در مورد این دو ماده ابهاماتی وجود دارد از جمله اینکه ماهیت تصمیم دادگاه چیست؟ اقدام ممنوع شده جرم

است یا ماهیت دیگری دارد؟ منظور از جلسه دادگاه چیست؟ آیا دادگاه می‌تواند به جای حبس، حکم به جزای نقدی بدهد؟ آیا تصمیم دادگاه قابل عدول است؟ آیا حبس وکلا نیازمند اخذ اجازه از کانون وکلاست؟ نحوه تصمیم‌گیری دادگاه چگونه است؟ آیا دادگاه می‌تواند در زمان دیگری غیر از زمان تشکیل دادگاه حکم به حبس بدهد؟ اگر این اقدام در قالب جرم دیگری نیز باشد تکلیف چیست؟ آیا این حکم در مورد جلسات غیرعلنی هم قابل اجرا است؟ آیا نمایندگان قضائی ادارات نیز مشمول این مقررات هستند؟ آیا دادگاه تکلیف به صدور حکم دارد؟ آیا داسرا و دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور نیز مشمول این حکم هستند؟ معنای اخلال و اختلال نظم دادگاه چیست؟ در قوانین و مقررات موضوعه و نوشته‌های حقوقی کمتر به این موضوع و رفع ابهامات فوق پرداخته شده است؛ بنابراین انجام پژوهشی در این زمینه، ضرورت دارد که این قلم کوشش می‌کند در حدّ توان به پاسخ این سؤالات بپردازد.

۱. ماهیت تصمیم دادگاه

ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م در مورد تصمیم دادگاه واژه «حکم» را به کار برده اما ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک کلمه «دستور» را بیان کرده است بنابراین ممکن است چنین برداشت شود که تصمیم دادگاه حقوقی «حکم» می‌باشد اما تصمیم دادگاه کیفری، یک دستور اداری ساده است. بعید است که قانونگذار میان این دو تصمیم تمایز قابل شده باشد بلکه دآوری در مورد هر دو باید یکسان باشد زیرا گرچه الفاظ به معنای عرفیه خود حمل می‌شوند و لفظ «حکم» با لفظ «دستور» در عرف حقوقی معنای متفاوتی دارد اما این نحوه بیان را باید ناشی از مسامحه قانونگذار دانست. بنابراین منظور قانونگذار در هر دو ماده همان حکم مصطلح قضائی است و در نتیجه برخلاف حکم به بازداشت تا بیست و چهار ساعت که برای غیرطرفین دعوای حقوقی یا وکلای آنان صادر می‌شود و فوراً قابل اجراست حکم طرفین دعوای حقوقی یا وکلای ایشان باید به داسرا ارسال گردد و داسرا مانند بقیه احکام آن را اجرا کند، برخلاف حکمی که دادگاه کیفری صادر می‌کند زیرا این حکم در هر صورت فوراً به اجرا گذاشته می‌شود. علت اینکه اجرای فوری حکم دادگاه حقوقی در ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م بیان نگردیده، آن است که این حکم ماهیت کیفری دارد و دادگاه حقوقی مرجع اجرای رأی کیفری نیست.

مجازات اخلال در نظم دادگاه مجازات بازدارنده است و تعزیر شرعی به معنای خاص آن نیست زیرا چنین مجازاتی در متون شرعی سابقه ندارد. ممکن است گفته شود حبسی که دادگاه برای اخلال در نظم دادگاه می‌دهد از نوع مجازات تعزیری یا بازدارنده نیست بکله اقدام تأمینی است که برای برقراری نظم جلسه دادگاه صورت می‌گیرد بنابراین دادگاه به مرتکب و شخصیت او توجه ندارد بلکه به نظم دادگاه توجه دارد (اقدام تأمینی عینی) اما این گفته، صحیح نیست زیرا گرچه برپایی نظم دادگاه نیز مورد نظر قانونگذار و دادگاه می‌باشد ولی تنبیه کسی که نظم دادگاه را برهم زده است نیز باید مورد توجه باشد و حتی می‌توان گفت اهمیت این هدف بیشتر از اهمیت برقراری نظم است. به نظر می‌رسد تصمیمی که دادگاه اتخاذ می‌کند باید در قالب دادنامه باشد و حتی پرونده‌ای جدا از پرونده دعوی اصلی برای آن تشکیل می‌شود که محتویات آن را صورتجلسه اخلال در نظم دادگاه و شهادت شهود و رأی صادره تشکیل می‌دهد. رأی صادره به صورت حضوری به محکوم علیه ابلاغ شده و سپس اجرا می‌گردد. قانونگذار در مورد لزوم اخذ تأمین کیفری از متهم و نیز تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع تصریحی ندارد. یک احتمال آن است که چنین اقداماتی لازم نباشد زیرا اخذ تأمین برای تحت نظر داشتن متهم است حال آنکه در اینجا حکم صادره بلافاصله اجرا می‌شود و نیازی به اخذ تأمین نیست و حتی اگر تأمین گرفته شود به محض شروع به اجرا لغو می‌گردد پس اخذ آن عمل لغوی خواهد بود. اخذ آخرین دفاع نیز برای آن است که فرصتی دیگر به متهم داده شود تا چنانچه دلیل جدیدی بر بی‌گناهی خود دارد ارایه دهد حال آنکه ارتکاب جرم در محضر دادگاه جای دفاعی باقی نمی‌گذارد. به نظر می‌رسد در اینجا هم باید مراحل مزبور طی گردد زیرا جز در مواردی که قانونگذار تصریح کرده است باید تشریفات قانونی رعایت شود. اما در هر صورت رویه دادگاه‌ها برخلاف آن است و معمولاً به جای جزای نقدی حکم به حبس می‌دهند، پرونده جدیدی تشکیل نمی‌شود، تأمین کیفری و آخرین دفاع اخذ نمی‌گردد و... استدلال این عملکرد نیز آن است که حبس اخلال‌گران در نظم دادگاه‌ها یک مسأله استثنایی است که اجرای آن تشریفات سبب بی‌اثر شدن آن می‌گردد و صرفاً یک اقدام اداری فوری است که باید به سرعت صورت گیرد. گرچه قانونگذار به قطعی بودن تصمیم دادگاه تصریح کرده است اما اگر این تصریح نیز وجود نداشت شکی در قطعی بودن آن حاصل نمی‌شد زیرا حکم به مجازات

حبس از یک تا پنج روز جزء احکام قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد. ممکن است گفته شود بکارگیری واژه «دستور» در مورد تصمیم دادگاه نشان از آن دارد که قانونگذار رعایت قواعد آرای دادگاه‌ها را در این مورد ضروری نمی‌داند و حتی در خصوص ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م نیز که واژه «حکم» به کار رفته است می‌توان در قالب دستور ساده اداری تصمیم گرفت اما همان‌گونه که قبلاً گفته شد این ادعا صحیح نیست.

۲. ماهیت اقدام انجام شده

قانونگذار ایران برخلاف قانونگذاران خارجی تکلیفی برای رسیدگی دادگاه در صورت وقوع جرایم دیگر همچون قتل و اهانت را بیان نکرده است. مواد ۶۷۷ و ۶۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تکلیف دادگاه را به ترتیب در مورد وقوع جنایت یا جنحه یا خلاف در جلسه دادگاه بیان کرده است.^{*}

در مورد برهم زدن نظم جلسه دادگاه نیز این سؤال وجود دارد که آیا این اقدام جرم محسوب می‌شود یا یک عمل ممنوعه ساده‌ای است که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است؟ آثار فراوانی بر جرم بودن یا نبودن این اقدام مترتب می‌شود زیرا اگر آن را جرم بدانیم بایستی احکام و قواعد جرایم بر آن بار شود اما اگر جرم نباشد صرفاً در محدوده مقررات مذکور در این دو ماده عمل خواهد شد. به نظر می‌رسد برهم زدن نظم جلسه، جرم باشد زیرا با تعریف قانونی جرم که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده است کاملاً سازگاری دارد یعنی فعلی است که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است. ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م واژه «اختلال نظم جلسه» و ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک عبارت «اختلال نظم دادگاه» را بکار برده است و منظور آن است که اقدامات مرتکب مانع ادامه رسیدگی شود. بنابراین هرگاه شخصی با هیاهو و جنجال مانع رسیدگی شود و مثلاً صندلی‌های دادگاه را برهم بریزد یا مرتکب ضرب و جرح نسبت به رییس دادگاه یا طرف دعوا یا شهود گردد یا با فریاد و سروصدا جوّ دادگاه را برهم بریزد به گونه‌ای که امکان استماع سخنان حاضرین نباشد از مصادیق اختلال و اختلال خواهد بود و در این مورد تفاوتی ندارد که مرتکب قصد جلوگیری از رسیدگی و قطع آن داشته باشد یا فقط از روی

* - گاستون استفانی و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ترجمه حسن دادبان، دانشگاه علامه طباطبائی،

عصبانیت و بدون قصد ایجاد مانع برای ادامه رسیدگی این کار را انجام دهد و به عبارت دیگر جرم مزبور جرم صرفاً مادی است که سوءنیت عام یا خاص برای تحقق آن لازم نیست هر چند دادرسی دادگاه کیفری براساس تکلیف مصرح در تبصره دوم ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک وظیفه دارد ممنوعیت اخلال در نظم دادگاه را به حاضرین گوشزد کند بنابراین فرض بر آن است که حاضرین در جلسه کیفری نسبت به ممنوعیت این عمل آگاهی دارند پس وقتی عمداً آن را انجام می دهند وجود سوءنیت عام در ایشان را می توان مفروض دانست.* بنابراین دفاع عدم قصد برهم زدن نظم دادگاه و اتفاقی بودن آن نمی تواند مستمسک متهم قرار گیرد مانند اینکه قصد پاسخ دادن به اهانت های طرف مقابل و دفاع از خود داشته و به هیچ وجه قصد اخلال در نظم دادگاه را نداشته است.

اخلال در نظم دادگاه معمولاً در قالب فعل مادی مثبت صورت می گیرد بنابراین اگر متهم از دادن پاسخ صحیح ظفره برود یا جلسه دادگاه را ترک کند یا به شکل دیگری مانع روند صحیح و کامل دادرسی شود از مصادیق اخلال نخواهد بود. اگر مرتکب به خاطر اخلال در نظم دادگاه محکوم شود و پس از صدور حکم مجدداً مبادرت به اخلال کند منعی برای صدور حکم مجدد وجود ندارد زیرا اقدام جدید اقدام مستقلی است که جداگانه قابل تعقیب می باشد.

۳. منظور از جلسه دادگاه چیست؟

اخلال یا اختلال نظم باید در جلسه رسیدگی دادگاه صورت گیرد تا مشمول این دو ماده شود زیرا ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م به صراحت واژه «جلسه» را بیان کرده است و ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک نیز گرچه تصریحی به این واژه ندارد اما عبارت «موجب غیرعلنی شده محاکمه نیست» بیانگر این مطلب می باشد. منظور از «جلسه دادگاه» فاصله زمانی اعلام شروع دادگاه و اعلام ختم رسیدگی توسط دادگاه می باشد که معمولاً این اعلام در آغاز و پایان رسیدگی با صدای رسا اعلام می شود بنابراین قبل از اعلام شروع رسیدگی یا بعد از آن را نمی توان مشمول بحث دانست. جلسه دادرسی اعم از جلسه دادگاه است و جلسه معاینه محل و تحقیقات محلی و تأمین دلیل نیز جلسه دادرسی است اما جلسه دادگاه محسوب

نمی‌شود بنابراین اختلال در چنین جلساتی مشمول ماده ۱۰۱ و ۱۸۸ نخواهد بود. دادگاه انتظامی قضاات در رأی شماره ۴۵۱۱ - ۲۹ تیر ۱۳۲۸ در این خصوص چنین رأی داده است: «در موردی که دادرس دادگاه برای تحقیقات محلی به خارج شهر رفته و پس از مراجعت دستور داده که یکی از وکلای اصحاب دعوی را سه روز حبس کنند قطع نظر از اینکه توقیف وکیل به عنوان اختلال نظم جلسه در خارج از جلسه رسیدگی که راجع به قرار تأمین دلیل بوده، چون به جهت آن صورت مجلسی که کاشف از نوع اختلال بوده و معلوم دارد که چه عملی از وکیل سرزده که مخلّ به نظم جلسه تأمین دلیل بر فرض که جلسه رسیدگی بر آن صدق کند تنظیم نشده، تخلف است.»^{۳۳*} همچنین دادگاه مزبور در رأی شماره - ۱۳۲۸/۴/۲۰ آورده است: «اجرای این دستور وقتی است که اولاً جلسه محاکمه تشکیل و ثانیاً مرتکب، موجب اختلال نظم جلسه محاکمه شده باشد و چنانچه اصولاً محاکمه‌ای در بین نباشد به عنوان اختلال نظم جلسه موضوعیت نخواهد داشت تا بشود کسی را به این عنوان توقیف کرد. بنابراین صدور دستور پنج روز حبس با عنوان اختلال نظم جلسه درباره کسی که اصحاب دعوی آن جلسه محاکمه نبوده و اگر هم در آن موقع جلسه تشکیل بوده مربوط به او نبوده، خارج از حدود اختیارات قانونی و تخلف است.»^{۳۳*}

جلسه دادگاه به فضای داخل اتاق دادگاه محدود می‌شود بنابراین اگر عده‌ای در خارج اتاق دادگاه مبادرت به اختلال در نظم دادگاه نمایند نمی‌توان به استناد ماده ۱۰۱ و ۱۸۸ مزبور آنان را بازداشت کرد و عبارت «اخراج» و «تذکر به اشخاص حاضر در دادگاه» مؤید این ادعاست.^{۳۳*} اگر جلسه دادگاه در محلی غیر از اتاق دادگاه مانند سالن اجتماعات تشکیل شود باز هم اختلال در نظم دادگاه بر آن صدق خواهد کرد بنابراین آنچه که ملاک می‌باشد تشکیل جلسه دادگاه است.

* - موسی شهیدی، موازین قضائی (حقوقی - جزایی - اداری) محکمه عالی انتظامات قضاات، انتشارات علمی،

۱۳۴۰، ص ۱۴۰.

** - مرجع پیشین.

*** - عباس زراعت و علی مهاجری، همان.

۳. آیا دادگاه تکلیف به صدور حکم دارد؟

تبصره دوم ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک به صراحت، صدور حکم به حبس مرتکبان اختلال در نظم دادگاه را در اختیار دادگاه دانسته است بنابراین دادگاه می‌تواند از این اختیار استفاده کند یا از آن صرف نظر کند اما قسمت ذیل ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م به صراحت آن را بیان نکرده است: «اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد» به نظر می‌رسد در اینجا نیز دادگاه تکلیفی برای صدور حکم ندارد زیرا صدر همین ماده به اختیار دادگاه برای اخراج اخلال‌کنندگان یا بازداشت آنان تا ۲۴ ساعت اشاره دارد و ذیل ماده نیز معطوف به صدر آن می‌باشد. بنابراین در هر دو مورد، دادگاه اختیار به صدور حکم دارد و این استنباط، منطقی نیز هست زیرا فلسفه چنین ممنوعیتی احترام به دادگاه و متصدی آن است و متصدی دادگاه می‌تواند از این اهرم استفاده کند یا به گونه دیگری نظم دادگاه را برقرار سازد.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح است آن است که چنانچه دادگاه بتواند از راه‌های دیگری همچون استمداد از مأموران حاضر یا تهدید یا موعظه، نظم جلسه را برقرار کند آیا باز هم حق بازداشت اخلال‌کننده را خواهد داشت و اگر اخلال‌کننده دست از اخلال کشید باز هم چنین مجوزی وجود دارد؟ از ظاهر ماده برمی‌آید که پاسخ به هر دو سؤال، مثبت است زیرا گرچه فلسفه این جرم‌انگاری و مجازات، برقراری نظم دادگاه است اما دادگاه تکلیفی ندارد از راه‌های دیگری نظم را برقرار کرده و از این اختیار قانونی استفاده نکند. ممکن است گفته شود مجوز حکم حبس اخلال‌کنندگان در نظم جلسه برای برپایی نظم جلسه دادرسی است و قاضی نباید این مجوز را وسیله‌ای برای انتقام‌جویی قرار دهد و آتش عصبانیت خویش را از این راه فروکش کند بلکه هرگاه طرفین دعوا یا وکلای آنان بر اثر ناراحتی اقداماتی را انجام داده و برای لحظه‌ای نظم دادگاه را برهم ریخته و بلافاصله پشیمان شده و عذرخواهی کردند دلیلی ندارد که دادگاه همچنان بر تنبیه و بازداشت او پافشاری کند زیرا نظم دادگاه که فلسفه بازداشت می‌باشد بدون اینکه نیازی به بازداشت احساس شود برقرار گردیده است. این گفته موجه است و کمتر دادگاهی وجود دارد که در چنین موردی حکم به بازداشت بدهد اما ظاهر مواد قانونی بیانگر آن است که دادگاه چنین اختیاری دارد و موظف نیست از اهرم بازداشت به عنوان آخرین حربه استفاده کند.

۵. آیا دادسرا و دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور نیز مشمول این حکم هستند؟

حق بازداشت مرتکبِ اخلال در نظم دادگاه بدون شک برای قضات دادسرا وجود ندارد همان گونه که قضات دیوان عالی کشور نیز چنین حقی ندارند زیرا اگر چه علت اجرای صحیح و بدون مانع عدالت، اقتضا می‌کند که ایشان نیز از چنین حقی برخوردار باشند اما واژه «دادگاه» شامل این دو مرجع نمی‌شود. در مورد دادگاه تجدیدنظر نیز ابهام وجود دارد اما با توجه به اینکه ماده ۲۵۳ ق.آ.د.ک و ماده ۳۵۶ ق.آ.د.م مقررات مرحله بدوی را در مرحله تجدیدنظر هم قابل اجرا می‌دانند و نام «دادگاه» نیز بر این مرجع صدق می‌کند. بنابراین دادگاه تجدیدنظر حق بازداشت مرتکبان اختلال در نظم دادگاه را دارد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م اختیار صدور حکم را به دادگاه داده است اما ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک این اختیار را برای رییس دادگاه برقرار کرده است. بنابراین از ظاهر این ماده برمی‌آید که دادگاه تجدیدنظر هرگاه در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی حقوقی باشد بایستی حکم بازداشت توسط همه اعضای شعبه صادر شود و در صورت اختلاف و عدم تحقق اکثریت، رییس یا مستشار شعبه نمی‌تواند به تنهایی چنین حکمی بدهد اما هرگاه در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی کیفری باشد رییس شعبه حق دارد به تنهایی چنین حکمی بدهد اما مستشاران شعبه چنین حقی ندارند. به نظر می‌رسد علت اینکه ماده ۲۸۸ عبارت «رییس دادگاه» را به کار برده است آن است که این ماده مربوط به دادگاه بدوی می‌باشد که معمولاً با حضور رییس تشکیل می‌شود پس همان گونه که نمی‌توان گفت دادرسی شعبه بدوی چنین حقی ندارد نمی‌توان این حق را به تنهایی برای رییس دادگاه تجدیدنظر برقرار دانست بنابراین دادگاه تجدیدنظر حکمی که در این زمینه صادر می‌کند مانند بقیه احکام است و باید به امضای اکثریت اعضای شعبه برسد.

۶. آیا دادگاه می‌تواند به جای حبس حکم به مجازات دیگری بدهد؟

اگر اختلال در نظم جلسه دادگاه، جرم باشد و حبس نیز مجازات محسوب شود اصولاً بایستی از قواعد عمومی مربوط به جرایم و مجازات‌ها تبعیت کند از جمله اینکه در صورت وجود جهات مخففة مجازات، امکان تبدیل یا تخفیف مجازات وجود داشته

باشد. قابل تعلیق باشد و... اما در مورد تبدیل مجازات ابهام جدی‌تری وجود دارد زیرا مجازات حبس یک تا پنج روز مشمول بند اول ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ می‌باشد که مقرر می‌دارد: «در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می‌باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری، جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال صادر می‌شود.» از ظاهر این ماده چنین برمی‌آید که دادگاه‌ها حق ندارند حکم به حبس بدهند بلکه باید حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال صادر کنند. بنابراین در حال حاضر صدور حکم به حبس در مورد اخلال در نظم دادگاه منتفی است اما ممکن است گفته شود بازداشت اخلال‌کنندگان در نظم دادگاه مجازات خاصی است که فقط همان را باید اجرا کرد و اگر تبدیل به جزای نقدی شود کارآیی خود را از دست می‌دهد زیرا جزای نقدی نمی‌تواند عامل مؤثری برای جلوگیری از اخلال در نظم دادگاه باشد، اما این ادعا صحیح نیست زیرا همان‌گونه که از مواد قانونی استنباط می‌شود حکم حبس در مورد طرفین دعوا یا وکلای آنان است و ایشان را نمی‌توان از جلسه دادگاه اخراج کرد یا قبل از ختم رسیدگی آنان را روانه زندان نمود بلکه اجرای حکم موقوف به بعد از جلسه است. بنابراین حتی اگر جلسه دادگاه به خاطر اخلال در نظم به تعطیلی منجر شود، امکان تشکیل جلسه بدون حضور طرفین وجود ندارد و از این جهت تفاوتی میان مجازات حبس و جزای نقدی نمی‌باشد و از طرفی اگر این استدلال صحیح باشد نسبت به بسیاری از جرائم این ایراد وارد خواهد بود زیرا تکلیف تبدیل حبس به جزای نقدی با هدف بازدارندگی مجازات سازگاری ندارد به ویژه که میزان جزای نقدی ناچیز است اما نباید فراموش کرد که قانونگذار هدف مهمتری را در نظر داشته است و آن مفسدهٔ حبس کوتاه‌مدت و اثرات مخرب آن بر افراد می‌باشد و حبس چند روزه نه تنها موجب اصلاح مجرم نمی‌شود بلکه چه بسا از او تبهکاری حرفه‌ای بسازد.

۷. آیا تصمیم دادگاه قابل عدول است؟

گرچه قانون آیین دادرسی کیفری جدید اشاره‌ای به قاعده فراغ دادرسی ندارد اما این قاعده یکی از قواعد و اصول ثابت آیین دادرسی است بنابراین زمانی که قاضی از

رسیدگی فارغ شد و انشای رأی نمود حق عدول از رأی و نقض آن را ندارد. حکم به مجازات اختلال در نظم دادگاه نیز از این قاعده مستثنی نیست بنابراین وقتی دادگاه حکم صادر کرد حق ندارد از آن عدول کند اما ابهامیکه در اینجا وجود دارد آن است که اصل صدور حکم به حبس جنبه اجباری و الزامی ندارد بنابراین وقتی اصل حکم الزامی نباشد بقای بر حکم نیز الزامی نخواهد بود و قاضی می‌تواند از آن عدول کند. این تفسیر از آنجا که نفع متهم را به دنبال دارد قابل دفاع است بویژه که قاعده فراغ دادرس به صراحت در قانون بیان نشده است اما به نظر می‌رسد نظم قضائی اقتضا می‌کند که دادگاه حق عدول از تصمیم خود را نداشته باشد و این مطلب را از ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز می‌توان به دست آورد: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر کرده و یا مرجع بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.» بنابراین توجه به عدم نص قانونی در مورد امکان تغییر رأی دادگاه چنین حقی را باید منتفی دانست و تخییر در اصل صدور حکم مجوز تخییر در عدول از آن نیست.

۸. آیا حبس وکلا نیازمند اخذ اجازه از کانون وکلاست؟

اخلال در نظم دادگاه هرگاه از سوی وکیل دادگستری رخ دهد معمولاً جرمی است که در مقام دفاع صورت می‌گیرد و تبصره ۳ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در این زمینه مقرر می‌دارد: «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین قضا برخوردار می‌باشد.» یکی از تأمینات شاغلین شغل قضا مصونیت قضائی است که به موجب آن قاضی را نمی‌توان تحت پیگرد کیفری قرار داد مگر اینکه دادگاه انتظامی قضات، مصونیت قضائی وی را سلب کرده و از سمت قضائی معلق کرده باشد. حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا حکم به مجازات اخلال در نظم دادگاه نیاز به سلب مصونیت حرفه‌ای وکیل دارد یا خیر؟ گرچه عدالت قضائی اقتضا می‌کند که چنین مصونیتی برای وکیل دادگستری برقرار باشد تا بتواند به دفاع از موکل خود پردازد و ماده واحده مزبور نیز چنین اقتضایی دارد اما توجه به اینکه تبصره کوتاه و مختصر مزبور نمی‌تواند مجوز چنین مصونیتی باشد و در مقررات وکالت نیز برخلاف مقررات قضاوت حکمی در این

خصوص وضع نشده است به نظر می‌رسد نمی‌توان گفت حکم به حبس و کیل و اجرای آن نیازمند اذن کانون وکلای باشد.

۹. نحوه تصمیم‌گیری دادگاه چگونه است؟

در جرایم مهم معمولاً قبل از صدور حکم باید تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا صورت گیرد و متهم با قرار تأمین کیفری تحت نظارت قضائی قرار گیرد و آنگاه با صدور کیفرخواست در دادگاه مطرح شود اما فلسفه وضع این جرم و مجازات با جری چنین تشریفات منافی دارد بنابراین برای صدور حکم موضوع مواد ۱۰۱ ق.آ.د.م و ۱۸۸ ق.آ.د.ک نیاز به تحقیقات مقدماتی و معرفی متهم به دادسرا جهت صدور کیفرخواست نیست بلکه دادگاه بلافاصله صورتجلسه‌ای تنظیم می‌کند و در صورت امکان شهادت شهودی نیز که در جلسه دادگاه حضور دارند در صورتجلسه منعکس شده و دادگاه در همان زمان حکم را صادر کرده و به محکوم علیه ابلاغ می‌نماید و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده متشکله اجرای حکم به دادسرا معرفی می‌شود. ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م تنظیم صورتجلسه و ذکر اختلال در آن را ضروری می‌داند اما ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک چنین تکلیفی را بیان نکرده است همان‌گونه که ماده ۱۳۷ ق.آ.د.م سابق نیز متضمن چنین تکلیفی نبود بنابراین گرچه عدم ذکر نوع اختلال در دادرسی کیفری تخلف انتظامی محسوب نمی‌شود اما بهتر است این اقدام صورت گیرد تا قاضی در معرض اتهام نباشد. دادگاه انتظامی قضات در رأی شماره ۴۵۱۱ - ۱۳۳۸/۴/۲۱ آورده است: «در صورت اختلال در نظم جلسه محاکمه ماده ۱۳۷ ق.آ.د.م اختیاراتی به قاضی داده ولی برای اینکه سوءاستفاده از این اختیارات نشده و آن را در غیرمحل به کار نبرند و معلوم شود که اعمال این اختیار به حق بوده و ناشی از سوءنیت یا حالت عصبانی نبوده و از طرفی هم قاضی از مظان تهمت و هر امری که ممکن است او را به متابعت از اغراض و هوی و هوس متهم نماید به دور بماند و عملیات قضات مخصوصاً آنهایی که تماس به حقوق افراد پیدا کرده و مستلزم سلب حق از کسی بشود می‌بایست صورتمجلس به جهت آن تنظیم شده تا از اتهام به پیروی از تمایلات نفسانی محفوظ باشد.» ممکن است اخلال در نظم دادگاه به گونه‌ای باشد که امکان ادامه جلسه رسیدگی فراهم نباشد در این صورت چاره‌ای جز تعطیلی دادگاه نیست زیرا از طرفی نمی‌توان اصحاب دعوا یا وکلای آنان را

از جلسه دادگاه اخراج کرد زیرا اعلام حضور ایشان در جلسه دادرسی موجب عدم مشروعیت جلسه دادگاه می‌شود. بنابراین صدر ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م که دستور اخراج اشخاص را پیش‌بینی کرده است را باید منصرف از طرفین دعوی یا وکلای آنان دانست و از طرفی دیگر فرض بر آن است که امکان ادامه رسیدگی وجود ندارد، بنابراین چاره‌ای جز تعطیلی جلسه دادگاه و تعیین وقت رسیدگی دیگر نیست.

۱۰- آیا دادگاه می‌تواند در زمان دیگری غیر از زمان تشکیل دادگاه حکم بدهد؟

از ظاهر ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م و ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک چنین استنباط می‌شود که دادگاه اختیار دارد در همان جلسه دادرسی مبادرت به صدور حکم نماید بنابراین زمانی که جلسه دادرسی پایان یافت و طرفین متفرق شدند دادگاه حق ندارد در غیاب شخصی که مبادرت به اختلال در نظم دادگاه کرده است حکم صادر کند اما نظر مخالفی هم در این زمینه وجود دارد: «شرط است که دعوی مربوط به جرم جلسات در اثنای برپایی جلسه اقامه شود بنابراین اگر دادگاه از اقامه دعوی غافل بماند حق ندارد بعداً آن را اقامه کند اما اگر دعوی را در زمان انعقاد جلسه اقامه کرد لازم نیست در خلال همان جلسه به دعوی مزبور خاتمه دهد زیرا دادگاه حق دارد در آن تجدیدنظر نماید پس می‌تواند نسبت به جرم اختلال بلافاصله بعد از جلسه دادگاه یا در جلسه دیگری به صورت جداگانه تصمیم بگیرد.»^۳ البته این دیدگاه بیشتر در مورد جرایمی است که در جلسه دادگاه رخ می‌دهد مانند قتل و ایراد ضرب و جرح که به دادگاه حق اقامه دعوی یا صدور حکم داده شده است (جرم جلسات) اما با توجه به اینکه فلسفه چنین حکمی برپایی نظم دادگاه است و این حکم فوراً باید اجرا شود بنابراین صدور حکم زمان متأخر، اثری نخواهد داشت و عدم اقدام دادگاه به صدور حکم در جلسه دادگاه به معنای انصراف آن از این تصمیم می‌باشد.

حق صدور حکم به مجازات اختلال در نظم جلسه دادگاه مختص همان شخصی است که تصدی دادگاهی که نظم آن بهم ریخته است را برعهده دارد. بنابراین دادرسی دادگاه نمی‌تواند این موضوع را جهت تعقیب به رییس حوزه قضائی گزارش کند و او نیز

* - علی عبدالقادر القهوجی، شرح قانون اصول المحاکمات الجزاییه، ج ۱، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۲،

به دادگاه دیگری ارجاع دهد مگر اینکه اخلال در نظم، متضمن عنوان مجرمانه دیگری هم باشد و تحت آن عنوان مجرمانه مورد تعقیب قرار گیرد. در همین جا لازم است متذکر شویم که جرم اخلال در نظم دادگاه نمی‌تواند مشمول عنوان مجرمانه مذکور در ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی) قرار گیرد زیرا اخلال در نظم دادگاه با اخلال در نظم عمومی تفاوت دارد و دادگاه گرچه صفت «عمومی» را به همراه دارد و حضور در آن برای همگان آزاد است اما مکان عمومی تلقی نمی‌شود.

۱۱. اگر اختلال در نظم دادگاه در قالب جرم دیگری نیز باشد تکلیف چیست؟

جرم اختلال در نظم دادگاه ممکن است در قالب جرایم دیگری همچون قتل، ایراد ضرب و جرح، اهانت و... باشد و این افتران گاهی ممکن است به شکل تعدد معنوی بوده و گاهی به صورت تعدد مادی باشد. در صورت نخست اصولاً باید عنوان شدیدتر را تعقیب کرد اما در صورت دوم هر جرمی جداگانه مورد حکم قرار می‌گیرد، در اینجا به نظر می‌رسد که حکم دو صورت یکسان است بدین معنی که قاضی دادگاه در مورد اختلال در نظم دادگاه، صورتجلسه‌ای تنظیم کرده و حکم مقتضی صادر می‌کند اما در مورد سایر جرایم براساس ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب را به دادستان یا رییس حوزه قضائی اطلاع می‌دهد و دادستان موظف به تعقیب خواهد بود مگر اینکه جزء جرایمی باشد که تعقیب آن مستلزم شکایت شاکی خصوصی است. در قوانین خارجی اجازه رسیدگی و صدور حکم نسبت به برخی جرایم که در جلسه دادرسی رخ می‌دهد به دادگاه داده شده است بدون اینکه نیازی به ارجاع امر به دادستان و صدور کیفرخواست باشد مثلاً ماده ۲۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری لبنان حق اخراج و حبس تا بیست و چهار ساعت برای اخلال‌کنندگان در نظم دادگاه را پیش‌بینی کرده است و اگر شخصی مرتکب جرم جنحه‌ای شود اجازه رسیدگی و صدور حکم فوری به دادگاه داده شده است که اصطلاحاً این موارد را «جرایم جلسات» گویند. همچنین ماده ۱۶۱ قانون موصوف مقرر می‌دارد هرگاه جنحه‌ای در اثنای محاکمه و نزد قاضی واحد رخ دهد، دادگاه بلافاصله صورتجلسه‌ای تنظیم میکند و از مرتکب تحقیق می‌نماید و در صورت لزوم شهادت شهود را می‌شنود و در همان جلسه حکم صادر می‌کند و چنانچه حکم به

حیس بدهد می‌تواند دستور فوری بازداشت متهم را بدهد و این دستور قابل اعتراض است. اما اگر عمل مرتکب در اثنای دادگاه، وصف جنایی داشته باشد دادگاه قرار بازداشت متهم را صادر کرده و صورتجلسه‌ای شامل آنچه رخ داده است تنظیم کرده و به دادسرا می‌فرستد.»

جرم اخلال در نظم دادگاه جرمی علیه عدالت قضائی و شئونات دادگاه و مرجع قضائی می‌باشد بنابراین هرگاه جرمی علیه رییس دادگاه صورت گیرد که مربوط به اخلال در نظم دادگاه نیست (مانند اهانت و ضرب و شتم) طبیعی است که رییس دادگاه طرف دعوا محسوب می‌شود و خود حق تعقیب و رسیدگی و صدور حکم را ندارد بلکه باید مراتب را جهت تعقیب به دادستان یا رییس حوزه قضائی گزارش کند.

۱۲. اخلال در جلسات غیر علنی

ماده ۱۸۸ ق.آ.د.م ضمانت اجرای اصل علنی بودن محاکمات می‌باشد که در اصل ۱۶۸ قانون اساسی بیان شده است و صدر تبصره دوم این ماده نیز بیانگر آن است که فلسفه اعطای اختیار به دادگاه برای بازداشت کسانی که نظم دادگاه را برهم می‌زنند ایجاد ضمانت اجرای اصل علنی بودن دادگاه‌هاست اما ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م تصریحی به علنی بودن جلسه دادگاه ندارد. بنابراین سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا می‌توان مقررات این دو ماده را در مورد جلسات غیر علنی نیز به کار برد؟ به نظر می‌رسد چنین مجوزی وجود داشته باشد زیرا فلسفه وضع این مواد آن است که عدالت قضائی بدون مانع اجرا شود. بنابراین فلسفه مزبور در مورد دادگاه‌های غیر علنی نیز وجود دارد اما پذیرش این مطلب در مورد دادرسی کیفری دشوار است و بر همین اساس شاید در این مورد بتوان گفت: «چنانچه جلسه دادگاه غیر علنی باشد اما طرفین پرونده یا وکلای آنان در ضمن جلسه با یکدیگر درگیر شوند به نحوی که دادگاه برهم بریزد امکان مجازات آنها طبق تبصره ۲ نخواهد بود زیرا تبصره ۲ در خصوص جلسات علنی است.»*

مؤیدی که برای این تفکیک وجود دارد آن است که دادرسی‌های کیفری مربوط به نظم عمومی است اما دعاوی حقوقی معمولاً ملک اشخاص می‌باشد. بنابراین قانونگذار در

* - عباس زراعت و علی مهاجری، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، فکرسازان، ص ۷۳.

رفع هرگونه مانعی برای جلوگیری از علنی بودن دادرسی‌های کیفری اهتمام جدی دارد اما در دادرسی مدنی بیشتر، هدف آن است که مانعی برای رسیدگی فراهم نشود و شئون دادگاه‌ها مورد احترام قرار گیرد.

۱۳. آیا نمایندگان قضائی ادارات نیز مشمول این مقررات هستند؟

ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م حکم حبس از یک تا پنج روز را در مورد «اصحاب دعوا یا وکلای آنان» بیان کرده است و تبصره دوم ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک نیز واژه «کسانی» را به صورت مطلق به کار برده که حتی شامل غیرطرفین دعوی و وکلای آنان نیز می‌شود. در مورد ماده ۱۰۱ این ابهام وجود دارد که آیا نمایندگان قضائی ادارات دولتی و مراجعی که حق اعزام نماینده دارند نیز مشمول حکم این ماده هستند یا خیر؟ دیدگاهی می‌گوید: «اجرای قسمت اخیر ماده ۱۰۱ منحصرأ نسبت به اصحاب دعوا یا وکلای آنان مجاز است و نسبت به سایرین برای مثال نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها و... قابل تسری نمی‌باشد.»* اما به نظر می‌رسد که این ماده شامل نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها نیز می‌شود زیرا ایشان نیز نمایندگان طرف دعوی محسوب می‌شوند و گرچه ممکن است تفسیر مضیق قانون به نفع نظریه مزبور تمام شود اما فلسفه وضع این ماده که همانا اجرای عدالت است اقتضا می‌کند این اشخاص نیز مشمول باشند وگرنه اخراج آنان جایز خواهد بود، حال آنکه تشکیل جلسه بدون حضور آنها مشروعیت ندارد.